

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۵

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

کد سخنرانی: ۱۰۶۹-۱۳۹۹۰۳۱۷

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... معنانشناسی علم
- ۴..... توجه اسلام به علم انسان در تدبیر نظام آفرینش و بازگشت به خدای فطری
- ۵..... ضرورت توجه به فطرت توحیدی
- ۶..... علم منشأ قدرت
- ۷..... ضرورت توجه به صاحب نعمت‌ها
- ۸..... لزوم توجه به نشانه‌های قدرت خداوند در نظام طبیعت
- ۸..... ضرورت توجه به قدرت و حکمت الهی در پیدایش شب و روز
- ۹..... قدرت و علم و عظمت بالاتر مؤمن نسبت به عفریت و ابلیس
- ۱۰..... ملائکه پشتیبان مؤمن
- ۱۰..... فرق مؤمن با انسان‌های شیطانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
 نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ،
 وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ
 الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ
 با عرض سلام به عزیزان و سروران. خداوند ان شاء الله از معرفت خود در بندگی خالصانه خود موفق و در این راه ثابت قدم
 بدارد.

معناشناسی علم

خلاصه بحث جلسه قبل این شد که هیچ احدی جرات ندارد برای علم یک تعریف جامع و کاملی را ارائه دهد. برای
 اینکه علم اسم خدا و بلکه اسم ذاتی خداست و احدی را برای او احاطه‌ای بر این اسم وجود ندارد، «وَلَا يُحِيطُونَ
 بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ».^۱ یا فرمود: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ».^۲
 حالا که علم آن است که به اسم علم خدا ربط دارد و غیر آن هر چه هست جهل است، بنابراین هر کسی و هر پدیده‌ای و
 هر امری و هر موضوعی، بالاخره به هر شیئی دانشی پیدا می‌کند، این دانش وقتی علم خواهد بود که او را به خدا توجه
 دهد، به اسماء الهی، به معرفت و آگاهی به این حقیقت توجه دهد که این پدیده و این موضوع و این شیء هر چه که
 هست از اوست و به اراده اوست و در تحت ربوبیت و حکومت اوست و از لحظه‌ای این ارتباط قطع بشود این عدم محض
 است، چیزی نیست که ما روی آن حساب باز کنیم، این علم خواهد بود و غیر این عین جهل خواهد بود. کما اینکه در
 اسماء دیگر الهی هم همینطور است. ما زنده‌ای را در هر درجه‌ای از درجه زنده بودن که تراوشی از اسم حی حضرت
 حق هست، اگر لحظه‌ای حتی تصور کنیم که این از آن اسم قطع شد، این عین مرده است، کما اینکه هر موجودی را، هر
 موجودی در هر درجه‌ای، در هر ذره‌ای، در هر بزرگی، تا وقتی به آن موجود می‌گوییم که این در شعاع اسم «وجود»
 است. اگر لحظه‌ای از این اسم قطع بشود این عین عدم است. مثلاً ما می‌گوییم یک دریای وسیع بیکران عمیق موج،
 نیست! این یعنی چه؟ مگر الفاظی باشد که با آن بازی کردیم، بعد یک چیزی بود که در ذهن خودمان بافتیم، چرا؟ چون
 وقتی ربط آن را از وجود، از هست، از هستی قطع کردیم، دیگر چه معنایی دارد؟ کوه عظیم سر به فلک کشیده چی و
 چی، نیست! این یعنی چه؟ هر چه فوق‌العاده باشد، هر چه صورت چشم پر کنی داشته باشد اما همینکه ربط آن از این اسم
 قطع است، این دیگر...، هر چه درخشنده باشد اما از اسم نور قطع شود، این عین تاریکی است؛ نه اینکه تاریک است، این
 همان تاریکی است. در دعای جوشن کبیر هم که ما مرتب تکرار می‌کنیم که «خَلَصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ» این ناری که

^۱ - سورة بقره، آیه ۲۵۵

^۲ - سورة جن، آیات ۲۶ و ۲۷

از اول دعا نام بردیم، ناری نیست که تکرار می‌کنیم، اسمائی از خدا را نام می‌بریم و خوف ما از این است که رابطه ما از هر کدام از این اسماء قطع بشود نوعی در آتش هستیم. که از این بحث‌ها بگذریم که در جای خود بحث شود.

توجه اسلام به علم انسان در تدبیر نظام آفرینش و بازگشت به خدای فطری

قرآن می‌فرماید، بیشتر روی شاهد قرآنی توجه کنیم که ان شاء الله معلوم باشد که این‌ها، حرف‌هایی که بنده عرض می‌کنم نیست و بافتنی نیست، بلکه این‌ها حقایقی هستند که باید برگردیم از قرآن این‌ها را استفاده کنیم. می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا».^۱ الله اوست که هفت آسمان را خلق کرد و زمین هم مثل آن‌ها را آفرید، آنگاه امر را در بین همه این‌ها تنزل داد. تمام موجودات، هر حرکت، هر متحرکی در بین این آسمان و زمین وجود پیدا می‌کند، جلوه می‌کند، همه «لِتَعْلَمُوا»! غرض این است که شما به این‌ها که آگاهی و توجه پیدا می‌کنید، و روی آن اندیشه و تفکر می‌کنید، به هر شکل که این‌ها انجام می‌گیرد تماماً برای این است که علم پیدا کنید. لذا خداوند متعال این دانش را به معنای علم معرفی می‌فرماید، خدا امضاء می‌کند که علم یعنی همین! که چی؟ «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، البته الله است که بر هر چیزی قدیر است، «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» و حقاً الله است که علم او بر هر چیزی احاطه دارد. غرض از تحقیق، پژوهش، مطالعه و تجربه و هر چه تصوّر بکنیم این است، «لِعِلْمٍ» ایجاد شود، دانش نیست! چرا؟ چون ما را توجه داد که خدا بر هر چیزی قادر است. شاید به ذهن کسی شبهه بیاید که آقا اگر اینطور باشد که ما همه شب و روز هر کاری بخواهیم بگوییم وقتی این ارزش خواهد داشت که ما را توجه بدهد که این از خدا است و ما را به اراده خدا در این امر توجه می‌دهد، به علم و قدرت خدا توجه می‌دهد، ما شب و روز تا تکان می‌خوریم همه توجهمان به این باشد، پس ما کی زندگی کنیم؟ کی به زن و بچه‌مان برسیم؟ کی به امورات سیاست خودمان برسیم؟ کی به اقتصادمان برسیم؟ کی به مدیریت‌های تشکیلات، کی توجهمان به ایده‌های دشمن شود؟ تا الی آخر، خلاصه کی زندگی کنیم؟ اتفاقاً اگر چنین شبهه‌ای برای کسی پیش بیاید، جواب این است که ما هم همین را می‌گوییم، اتفاقاً حرف ما همان است. البته بنده اشتباه کردم لفظ ما آوردم، کلام قرآن، کلام روایات همین را می‌خواهد بیان کند که این شبهه و این توهم مربوط به خدای خیالی انسان است، بله همینطور است، تا زمانی که خدای انسان خدای خیالی است، این مشکلات را خواهد داشت. و اتفاقاً قرآن به همین خاطر می‌خواهد ما را هدایت کند. تمام مجاهدات اهل بیت علیهم‌السلام، انبیاء علیهم‌السلام شب و روز برای همین نکته بود که ما را از چنین خدای خیالی نجات بدهند، ما را به خدای فطریمان بازگردانند. وقتی به خدای فطریمان بازگشتیم نه تنها همه این شبهات و سؤالات منتفی خواهد شد، بلکه اصلاً معنای زندگی برای ما باز خواهد شد. زندگی یعنی چی، خواهیم دید که اصلاً مشکل اساسی ما این است که معنای زندگی را ما یک چیز دیگر تصوّر کردیم. اصلاً از آنجا این مشکل و بقیه امور حل خواهد شد. اگر این مطلب به طور جدّ برای

^۱ - «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر

چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد!»؛ سورة طلاق، آیه ۱۲

انسان یک بیداری در اثر توجه به آیات و روایات حاصل شود، واقعاً وحشت برمی دارد که عجب! عمری را در آتش و در تاریکی و در بیچارگی تمام کرده است، و هرطور شده بقیه عمرش یک نفسی را از این جهنم نجات پیدا کند و وارد زندگی شود که این زندگی نبوده تا حالا کرده است؛ اگر آن بیداری اتفاق بیفتد؛ آیات فراوانی در این خصوص است که یثُمَّناً به ترجمه چند آیه از آن‌ها توجه کنیم تا این مطلب مهم و مبنایی از نگاه قرآن ان شاء الله بیشتر باز شود.

ضرورت توجه به فطرت توحیدی

اگر مثلاً ما واژه سلامتی را به زبان ژاپنی، به زبان چینی، به زبان دیگر یا به یک زبان من در آوردی و هرچه که تعریف کنیم و به یک راننده‌ای بگوییم که آقا توجهت در رانندگی به سلامت باشد، این سلامتی که خودش می فهمد یعنی چی، خیال می کند سلامتی مثل چیزی یا گنجشکی پرنده‌ای در آسمان است، یا خیال می کند سلامت یعنی ستاره توی آسمان که باید توجهش به آنجا باشد، یک درخت مخصوصی است که در این جاده پیوسته دقت کرده و پیدا کند. برای این آدم حتماً این سوال پیش می آید که اگر توجه من به سلامتی باشد، در جاده آن را پیدا کنم، به آن دقت کنم، مواظب آن باشم، پس من کی رانندگی کنم؟ پس من کی به جلو نگاه کنم؟ پس کی توجه من به دنده و گاز و آن عقبه و غیره باشد؟ می گوییم راست می گویی ما همان حرف را می خواهیم بگوییم. برای اینکه معنای سلامتی برای انسان درست باز نشده است. آن لغتی که به تو گفتیم منظور همان سلامتی است. سلامتی می فهمی یعنی چه؟ باز معلوم است دیگر؛ سلامتی کجای آسمان است، کجای جاده است، کجای سر درخت است؛ تا به آنجا نگاه کنی و توجهت از رانندگی قطع شود و تصادف کنی؟ یک مقدار دقت کند می بیند که اتفاقاً ما آنچه را که خودش قبول دارد و دنبال آن هست، همان را با یک دقت بیشتر، با یک توجه دقیق تر و با یک روش صحیح تر به او آگاهی می دهیم؛ این چیزی نیست که چنین سؤالی یک وقت برای او پیش بیاید. اتفاقاً هرچه به سلامتی خود توجه جدی دارد، سرعت ماشینش را بهتر کنترل می کند، اتفاقاً موقعی که از سلامتی خود غفلت می کند سبقت بی جا می گیرد، و در بیمارستان می فهمد که این را می خواستند به من بگویند. اتفاقاً اگر توجه به سلامت برای او درست باز شود، می فهمد که بروم نواقص رانندگی خودم را تکمیل کنم تا یک وقت ناآگاهانه از یک تابلوی اشتباهی، یک عدم آگاهی در فنون رانندگی، غفلتی پیدا کنم و سلامتی را از دست بدهم. اتفاقاً همین دارد او را تکمیل می کند، نواقص او را برطرف می کند، یک انگیزه فوق العاده بالایی در رانندگی و اهمیت مهارت های رانندگی به او می دهد. یعنی ما یک ذره ای، یک سر سوزنی موردی پیدا نمی کنیم که بین سلامتی و رانندگی او در یک نقطه تعارضی وجود دارد. اتفاقاً کاملاً برعکس است و هرچه از اهمیت سلامتی برای او صحبت می کنیم و می گوییم آقا اهمیت و برکات سلامتی این است، زن و بچه اتفاقاً در این سلامتی اینطور خواهد شد، آثارش این است، خطر عدم رعایت نکردن این است؛ هرچه ما درباره سلامتی بیشتر بحث می کنیم او بیشتر در توجه به رانندگی خود انگیزه پیدا می کند. خدایی که به ما گفتند، آن خدایی که قرآن و نهج البلاغه و اهل بیت علیهم السلام می فرمایند، فرقی نمی کند بت هایی را که اعراب جاهل از سنگ درست می کردند و می گفتند رب من است و واقعاً برای آن بندگی می کردند؛ من هم همین کار را می کنم منتها جنس کار من از قوه وهم من است، من در وهم آن را درست می کنم و آن ساخته خودم را بندگی

می‌کنم و آن‌ها هم ساخته خودش را که از سنگ و درخت بود بندگی می‌کردند، چه فرقی دارد؟! یعنی یک چیزی غیر حقیقت و فطرت خودش است. ما هم اتفاقاً همین را می‌گوییم که این همه صحبت از خدا خدا می‌گوییم، آن وقت علم است که ما را به خدا توجه دهد، ثمره تحقیقات، ثمره مطالعات، ثمره کشفیات، ثمره اختراعات، ثمره پدیده‌ها، دقت در رموز، وقتی علم معنای علم پیدا خواهد کرد که ما را به قدرت، اراده، علم، مدیریت ربّمان توجه برتر و جدی‌تری می‌دهد، آن همان زندگی است، نه ربّی که در آسمان و در ذهنم درست کرده‌ام و با آن زندگی می‌کنم. هرچه این ربّ در وجود، فطرت و توجه من عمیق‌تر می‌شود به همان اندازه کل زندگی من را جهت نورانی بخش می‌دهد. تمام نیات، چون هر فعلی که از من صادر می‌شود، این فعل از نیت من صادر می‌شود، قبل از اینکه این دست من این قلم را بردارد، قبل از این من در درون نفس خودم آن قلم را برداشتم، با یک سرعت فوق سرعت نور این کار من از سیستم‌های باطن به بیرون منتقل شد، حالا ظهورش را همه می‌بینند که قلم را برمی‌دارم، یعنی هیچ تعارضی بین نیت من و آن فعلی که در بیرون ظهور می‌کند فاصله‌ای وجود ندارد که من بگویم که اگر به نیت توجه کنم پس چه زمانی کار انجام بدهم! عمیق‌تر از آن توجه به فطرت توحید است. هرچه توجه عمیق‌تر باشد، از او تمام امور من ظهور و بروز دارد، چیزی تعارض از بیرون نیست که این وحشت را ما داشته باشیم که بگوییم کی به زن و بچه برسم؟! ولی چطور به چیزهای دیگر می‌توانم برسم؟! این نیت درون است که با آن می‌روم تأمین معاش می‌کنم، اگر لحظه‌ای نیت قطع شود اصلاً برمی‌گردم وسایل زندگی را هم می‌فروشم و می‌گویم برود زیر خاک، به من چه مربوط است؟! حالا بگذریم این بحث‌ها باید در جای خودش باز شود. این‌ها یک سرفصل‌هایی است که فقط داریم اهداف این جلسات را فعلاً با این سرفصل‌ها بیان می‌کنیم. در یک جای دیگر ان شاء الله چند آیه در خصوص شاهد مثال در معنای علم عرض می‌کنیم، که علم آن است که ما به هر پدیده‌ای توجه پیدا می‌کنیم، کشف می‌کنیم، مطالعه می‌کنیم، دانش پیدا می‌کنیم، این وقتی علم خواهد شد که ما را به او و قدرت او توجه دهد. آیات فراوان است بنده چند مورد از این آیه‌ها را در این جلسه عرض می‌کنم.

علم منشأ قدرت

در جریان حضرت سلیمان چون عفریت که از جن بوده و گفت که من در چند ساعت آن را می‌آورم «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ (شاهد مثال ما همین قسمت می‌شود) هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»^۱ تا عفریت این حرف را زد آن کسی که می‌گویند وزیر جناب سلیمان بوده است او چنین گفت؛ حالا آن چه کسی بوده؟ کسی بوده که «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»! حالا واقعاً آن کتاب چه بوده خدایا که از آن کتاب این مؤمن یک حرف داشته و چنین قدرتی از او صادر می‌شود؟! که

^۱ - «(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!»؛ سورة نمل، آیه

«قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»، حالا «يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» یا چشم به هم زدن، یک معنای خیلی از این دقیق تر دارد که بایستی از محضر بزرگان استفاده شود که در جای خودش این ها در بحث انسان شناسی باید باز شود. تقریباً یعنی اینکه فاصله بین نگاه کردن و دیدن؛ اینطور نیست که ما نگاه می کنیم می بینیم، نگاه کردن وظیفه اش را عمل می کند بعد این را به یک سیستم دیگری در عالم نفس برمی گرداند که آنجا دیدن شروع می شود. منتها فاصله بین نگاه کردن و دیدن آنقدر سریع و حتی سریع تر از سرعت نور هست که دیگر این فاصله برای ما پیدا نیست، یعنی نگاه کردن همانا و دیدن همان! علی ای حال در چنین زمان بسیار کوتاه، ای بسا کمتر از لحظه، که آن مؤمن این کار را انجام داد، همین که حضرت سلیمان دید در کنارش است، «قَالَ»، بحث ما اینجاست، این قدرت منهای علم که نمی تواند باشد، هر جا یک قدرتی حساب شده عمل می کند و خروجی می دهد، اینجا درست است که ما قدرت را می بینیم، در واقع در عالم باطن آن چیزی که هست علم می باشد، که آن را هم باید ببینیم، لذا علمی به کار رفته است. در عین حال هم که قرآن تصریح فرمود از آن کتاب یک علمی داشت، آنگاه این کار را انجام داد. علم در اینجا چه معنایی می دهد؟

ضرورت توجه به صاحب نعمت ها

«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»، قرار بود از این حادثه این ظهور پیدا کند، از این حادثه این معنا باز شود و این توجه ایجاد شود که آیا با وجود چنین قدرت، چنین حادثه، چنین پدیده غرض این بوده که من آزمایش شوم که آیا اهل شکر هستم یا اهل کفر؟ در شکر معنای مفصلی است که یک وقتی توضیح داده شده است، عزیزان اگر مایل باشند در آن سایت معنای شکر مفصل آمده است. که تضمناً یعنی در ضمن این معنای شکر چند چیز قرار گرفته است، از جمله اینکه این شخص بداند که صاحب نعمت به او این نعمت را داده است. همچنین این را به طوری عمل کند علاوه اینکه در غرض او باشد، (نکته جالبش این است، خیلی این نکته قابل توجه است!) حالا علاوه اینکه در شکر این نعمت صاحب نعمت، غرضش چی بوده در آنجا به کار برد، این را طوری به کار برد، طوری ظهور بدهد و منعکس کند، که به دیگران بفهماند که چه کسی این را به من عطا کرده است، آن هم معلوم باشد؛ اینطور نباشد که دیگران به نعمت نگاه کنند و بگویند از خود من است، مال خود من است، نسبتش به خود من بوده است، نه! بفهمد که اگر مثلاً فرض بفرمایید یک خودنویسی را به کسی نعمت دادند، ضمن اینکه این را بداند که این را چه کسی داده و بداند که این را در راهش استفاده کنم، باید جوری توجه دهد که خودنویس مال من نبوده است، مال من نیست، امکان مالی من اجازه نمی داد چنین خودنویسی را تهیه کنم، اصلاً من به ذهنم نمی رسید که چنین خودنویسی این چنین پیچیدگی های جالب و فوق العاده ای دارد. اصلاً من نمی فهمیدم چنین چیزی هست، به شکلی بفهماند که این را فلانی به من داده است؛ در شکر چنین معناهای خیلی جالبی است. در علم وقتی چنین قدرتی ظهور کرد یا بفرمایید در باطن در عالم واقع او چنین علم فوق العاده ای از این مؤمن ظاهر شد، آیا این است که این مال من است یا مال اوست؟ مرا توجه به او بدهد، توجه به مدیریت او بدهد، اینجا علم معنای علم پیدا می کند. از باب نمونه یکی دو نمونه از آیات دیگر بخوانیم.

لزوم توجه به نشانه های قدرت خداوند در نظام طبیعت

می فرماید «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»^۱ این یک بحث علمی است، اینجا بحث وضو و تیمم نیست. اینجا بحث احکام طهارت و احکام معاملات نیست، اینجا بحث نظام طبیعت زندگی بشر است، آیا ندیدند در زمین «كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» چه بسیار رویدنی ها در داخل آن، آن هم به چه شکلی؟ «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» این ها زوج آفریدیم و زوج رویانیدیم، آن هم کریم! اندیشمندان گیاه شناس ما همه علوم خود را به کار ببرند تازه می فهمند که بله اینکه گیاهان زوجند، تازه زوجی که از یک سری به اصطلاح ترکیبات خاصی که دارند نهایت کشف می کنند. اما عمق علمی که قرآن در اینجا باز می کند لذا می فرماید «كَرِيمٍ»، زوج کریم است یعنی چه؟ اصلاً این علمی که در اختیار بشر است که به اینجا راه ندارد که بفهمد کریم یعنی چه؟! تمام علمی که تمامی اندیشمندان گیاه شناس، دارو شناس، این ها را در این تحقیقات خود در این مورد بدست می آورند، قرآن آن را اجمالاً می فرماید و تازه چیزی بالاتر از آن ها را هم می فرماید، با یک کلمه «كَرِيمٍ»! آنگاه با همه این علوم می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ این ها صرف این نیست که ما بدانیم و پز بدهیم، بدانیم با یک قدرت که خدا به ما از روی استعداد داده، جامعه را استثمار کنیم، نه! این ها آیاتی است که ما را توجه به آن علم و قدرتی که از زمین خاکی خشکیده و به ظاهر بی خاصیت که هیچ چیز ندارد. این به کجا متصل است؟! به کدام علم، به کدام قدرت، به کدام حیات؟! «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»، این ابلیس نمی گذارد، ابلیسیان نمی گذارند، شیاطین نمی گذارند، انحراف ایجاد می کنند، این هایی که مشابیه سازی هایی می کنند که انسانی و مؤمنی که در یک برگ این رشد ها پیدا می کرد، عقلش تغذیه پیدا می کرد، با آن عقل دوباره برمی گشت چه زندگی نورانی پیدا می کرد، دیگر نگذارند به آن رشد عقلی برسد، می خواهند انسان یک عقل مخلوط به وهم را داشته باشد و خیال کند چه کیفی دارد می کند. بچه ای را که با شکلات نمی گذارند. اینها آیه هستند، ما باز کردیم که این علوم آیه اند، اما این ها نمی گذارند!

ضرورت توجه به قدرت و حکمت الهی در پیدایش شب و روز

^۱ - «چرا به زمین نمی نگرند که انواع گیاهان خوب در آن رویانده ایم؟» سورة شعرا، آیه ۷

^۲ - «که در این عبرتی هست ولی بیشترشان مؤمن نیستند»؛ سورة شعرا، آیه ۸

در یک جای دیگر می فرماید: «وَجَعَلْنَا آتِيلَ وَالنَّهَارَ آتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ آتِيلٍ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَضْلَنَا تَفْصِيلاً»^۱، الله اکبر، سبحان الله! «وَجَعَلْنَا آتِيلَ وَالنَّهَارَ» شب و روزی که، ای محقق اندیشمندی که بالاخره پیدا کردی که شب یعنی چه، روز یعنی چه، تو مقدار بسیار ناچیزی از علمی که باید داشته باشی هنوز. «آتَيْنِ» ما فقط این نیست شب و روز را این مقدار می شناسیم که تاریکی آمد، روشنایی شد، همین مقدار! نیست آنقدر باید علم در این عمق پیدا کند تا ببیند این آیه است، هر تک تک آن ها آیه ای است. بلکه بالاتر «فَمَحَوْنَا»، نگو نور خورشید اینطور شد و شب شد، نگو کره زمین چی شد و روز چی شد، «فَمَحَوْنَا»! این ها را یک پشه و یک حشره هم می تواند بفهمد، تا شب می شود به لانه اش می رود و می فهمد که شب است. این مقدار هم بهتر فهمیده بود. یک حیوان درنده هم می فهمد که الان تاریک شده و شب است و الان باید شکار کنم. ما یک مقدار از آن بیشتر فهمیدیم. این ها که علم نیستند، علم چه زمانی خواهد شد؟ «فَمَحَوْنَا»! این علم آنقدر باید عمق پیدا کند، آنقدر باید جهت پیدا کند، آنقدر باید جامع جلو برود تا بفهمد که او این را محو کرد. اما شیاطین انسی با ما کاری کردند و گفتند که آن موقع که جاهلیت بود علل این خورشید و ماه کشف نشده بود، مردم گفتند که یک چیز خدایی است، حالا که علم کشف شده پس دیگر...، خدا دیگر چی را از دست ما گرفت؟ «فَمَحَوْنَا» باید علم آنقدر جلو برود تا بفهمد که ما او را محو کردیم، آیه لیل را کنار زدیم، «وَجَعَلْنَا» ما این را قرار دادیم، آیه روز را «مُبْصِرَةً» روشنایی؛ این علم باید ما را بکشد آن وقت علم شود. حالا من درباره روشنایی، خورشید، انرژی، نور، هر چه بخواهم انعکاسات نور، اشیاء، کدر، اشیاء شفاف، انشاء الله یک جلسه اصلاً درباره نور باید بحث شود، همه این ها باید من را بکشد به اینکه بفهمم او این ها را قرار داد، «لِيَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»، این برای من باز شود، این مقدار که بگویم فردا روز می شد، تاریکی می رفت، روشنایی، می فهمیدم این ساختمان را چگونه درست کنم. این شب می رفت، فردا روز روشن می شد، خورشید می آمد، فردا کارهایم را، کشاورزی، در اداره انجام می دادم، تا ما کی به اینجا برسیم که بگویم از فضل ربم، که این ها را محو کرده و آورد، فضلش را بجویم، و با زندگی مغایرت ندارد. بله، برای یک کودک ما بگویم که عزیز من، خوب درس بخوان خوشبخت شوی، او می گوید پس من کی توپ بازی کنم؟ کی بروم با بچه های کوچه بازی کنم، چرا؟ چون نمی داند زندگی اولاً یعنی چه؟ و ثانیاً علم به زندگی او، درون زندگی او ربط دارد، یعنی چه؟ ثالثاً فراتر از همه این ها است یعنی چه؟ رابعاً همین توپ هم که می خواهد بازی کند بوسیله علم این توپ، توپ شده است، خامساً اگر پای او بشکند، این علم است که پای شکسته او را درمان کند، علم چیز جدای از این نیست، حالا مفضل است دیگر وقت دارد تمام می شود، جلسه بعد باز چند آیه ای را از این باب ان شاء الله در محضر قرآن استفاده می کنیم.

قدرت و علم و عظمت بالاتر مؤمن نسبت به عفریت و ابلیس

^۱ - «و ما شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت خود قرار دادیم آن گاه از آیت شب و روشنی آن کاستیم و آیت روز را تابان ساختیم تا شما در روز روزی حلال از فضل خدا طلب کنید و تا آنکه شماره سالها و حساب اوقات را بدانید و هر چیز را مفصل بیان کردیم»؛ سورة اسراء، آیه ۱۲

با توجه به بحث‌هایی که ان شاء الله بعد از این شروع خواهیم کرد، معلوم خواهد شد که آن قدرت، علم و آن فوق‌العادگی‌ها و شگفتی‌هایی که در اجنه بوده است، در ارتباط و تناسب آن انسان‌هایی که شیطانی هستند، نسبت به آن‌ها این برتری‌ها را دارد. اما نسبت به مؤمن برعکس است، نسبت به مؤمن کاملاً برعکس است. یعنی نه تنها اجنه این قدرت‌نمایی‌ها، علم‌ها و کذا و کذا را در برابر مؤمن ندارد که در برابر انسان‌های شیطانی ذلیل و بدبخت بودند، بلکه قدرت، علم، عظمت فوق‌العاده مؤمن خیلی بالاتر از حتی بدترین جن که عفریت است و ابلیس که فرمانده کل این‌هاست، می‌باشد و اصلاً قابل تصور نیست. وقتی از آیات و روایات باز می‌شود خواهیم دید که در برابر مؤمن مطلب برعکس است. همان نمونه آیه که الان در قضیه حضرت سلیمان گفته شد، یک نمونه از نمونه‌های فراوان که جن گفت من قوی و چنین و چنان هستم، آنکه مؤمن هست یک حرف از آن علمش را که با او بوده در یک کمتر از لحظه! حالا مقایسه کنید کاری که کمتر از لحظه و یا بفرما در یک لحظه انجام گرفت با کاری که چند ساعت انجام گرفت، چقدر فاصله دارد؟ با فاصله اینکه علمی از کتاب دارد، یعنی چه؟ با فاصله‌ای که این‌ها علم‌ها را دزدیده‌اند یعنی چه؟

ملائکه پشتیبان مؤمن

اگر اجنه پشتیبانی‌های شیطانی است، ملائکه پشتیبانی مؤمن است. ان شاء الله در بحث ملائکه باید بیشتر باز شود. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۱، وقتی مؤمن شد آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ملائکه بر آن‌ها وارد می‌شود، چه اثر می‌گذارد؟ «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» یکی از سخت‌ترین سختی‌های زندگی بشریت که عامل همه مشکلات اوست خوف و حزن است، که دیگران حیران و سرگردان هستند که چکار کنند ولی ملائکه‌الله به مؤمنین می‌آیند این دو عامل ریشه‌ای فوق‌العاده عمیق در زندگی او را از آن‌ها می‌گیرند و پاک می‌کنند. حالا انسان بدبخت شیطانی به یک عفریته‌ای پناه آورده تا از این کمک بخواند که در حزن، درد و رنج و مشکل و چه و چه دست و پا می‌زند. اینجا ملائکه‌الله آمده‌اند مؤمن را اصلاً از حزن و خوف جدا کردند، «وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ» بحث جنت ان شاء الله باید بحث باز شود. بحث ما این قسمت آیه بود: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ»^۲. اولیاء آن‌ها را قرآن فرمود که این ابلیس شیطان است، اولیاء مؤمن ملائکه الله است.

فرق مؤمن با انسان‌های شیطانی

^۱ - سورة فصلت، آیه ۳۰

^۲ - «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم و برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است، و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود!»؛ سورة فصلت آیه ۳۱

بنده یک جمع بندی را برای این جلسه از فرق مؤمن با انسان های شیطانی یک چند نمونه عرض می کنم، یک فرقشان در حمایت از اجنه و حمایت از ملائکه هست. قدرت مؤمنین نسبت به اجنه بالاتر است. آیات دیگری شاهد بر این عرضمان دارم که ان شاء الله در جلسات بعد بیشتر استفاده می کنیم. علم اجنه و دوستان او در بشر، علمشان دزدی شده است اما علم مؤمنین عطا شده و هدیه ای ست، برای مؤمنین یک ماشین را می دهند و می گویند اصلاً به تو هدیه کردیم، هر دو یک ماشین دارند، اما چقدر فرق دارد؟ او دزدکی، جنس کار با آن وضع، اما به او هدیه کرده اند و بزرگواری و زیبایی ها، هر دو علم دارند اما آن علم با این علم فرق دارد، این ها از پشتیبانی ملائکه و تأییدات خدا بهره مندند که در آیات ان شاء الله می آید و آن ها هم در آن وضع و روزگار! مؤمن متعهد به اوامر الهی است و از آن لذت می برد و با آن مرتباً در حال رشد است. و آن ها به خاطر کینه توزی که پیدا کرده اند و این کینه باعث شد که روز به روز تمرد کنند، چون علم مؤمن هدیه ای است متصل به عالم حقیقت است، بزرگوارانه هم بهره می برند. هر وقت هم ضرورت شد و خدا اجازه داد آن خزینه ادامه هم دارد. ولی بدبخت ها که از آن وقتی که این شهاب ها بعد از نزول قرآن دیگر آن ها را به کنار پرت می کردند، الان ادامه ارتباط با آن خزینه را ندارند و به هر چه که دارند با قناعت هم استفاده می کنند که بالاخره هر چه که دارند آن هاست، آن وقت این ها یک موجودات، عناصری پاک و مورد احترام و بزرگواری، آن ها همیشه بدبخت ها با آن شرایط، اینها همیشه از آرامش حقیقی برخوردار و آن ها در فضای اضطراب و ناراحتی و عذاب و درد و ...

با مختصر توضیحی ان شاء الله بعضی سؤالات که به ذهن عزیزان شاید در بحث های قبل پیش آمده است ان شاء الله آرام آرام که بحث ها جلو می رود امیدواریم رفع بشود. اگر بعد از چند جلسه سؤالاتی رفع نشد خدمت عزیزان هستیم. خیلی هم خوشحال می شویم که عزیزان نظراتشان مطرح شود تا بیشتر استفاده کنیم. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.